

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۴۳

تاریخ: شنبه ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

[درس اخلاق]

امام صادق عليه السلام: العامل على غير بصيرة كالسائر على غير الطريق لايزيده سرعة السير الا بعدا.

امام جواد عليه السلام: المومن يحتاج الى ثلاث خصال؛ توفيق من الله و واعظ من نفسه و قبول ممن ينصحه.

ضرورت داشتن استاد در هر حرکت

۵- مشتق

۵-۸- اقوال در مسئله و اسناد آنها

۵-۸-۲- اسناد اقوال

۵-۸-۲-۱- اسناد قول اخصی:

ما برای ادله اخصی شدن از آقای آخوند شروع کردیم. ما مطمئنا در نهایت اخصی خواهیم شد. از این جهت اگر بتوانیم ادله اخصی ها را خوب تبیین کنیم، قول ما بهتر جا می افتد.

تا الان سه دلیل برای اخصی ها آمد. ۱. تبادر ۲. صحت سلب از منقضى عنه المبدأ ۳. لزوم مضاده در صورت اعمی شدن. از آنجایی که این دلایل به هم بازگشت می نمایند ممکن است بگوییم دو یا یک دلیل بیان شد. به هر حال این سه در کلمات محقق خراسانی آمده است. گرچه در گذشته گفته شد که به کفایه اکتفا خواهیم نمود، ولی امروز تتبع خود را کامل می نماییم. آنچه قصد طرح نکردن آن را داشتیم، بیشتر بحث های جانبی بود. و الا

با توجه به این که ادله آقای آخوند مخدوش هستند (که در روزهای آینده این خدشه بیان خواهد شد)، این مسوغی خواهد بود برای این که دلیل های دیگری را هم مورد بررسی قرار دهیم.

هم اکنون دلیل چهارم برای اثبات قول به اخص را بیان خواهیم نمود؛ یعنی دلیل کسی که بگوید که مشتق فقط در متلبس حقیقت است. اگر این لباس را در آورد، دیگر مشتق بر آن اطلاق نمی شود.

به نکته ای که اشاره به آن خالی از لطف نیست توجه نمایید. مدرسه فیضیه، شاید دویست سال است که مدرسه است. قبل از انقلاب خیلی از حجره ها و سالن های آن به انبار تبدیل شده بود؛ در حالی که انقضایی صورت نگرفته بود؛ چراکه انقضا مستلزم تغییر بنیادین و سلب عنوان سابق است؛ مانند مسجد که خیابان بشود یا مدرسه که پارک بشود؛ نه این که بازاری ها استفاده ای از آن بکنند؛ چنانکه در آن زمان بازاری ها که جایی برای انبار اجناس خود نداشتند از حوزه که بی صاحب بود استفاده می کردند و کسی هم متعرض آن ها نمی شد. هم چنین زمانی که بلشویک ها آمدند در شوروی همه مساجد را تصاحب کرده و آن ها را به موارد مختلفی مانند اصطبل اسب و قاطر اختصاص دادند. این جا این سؤال مطرح است که این خروج از عنوان است و دیگر تلبس نیست یا هنوز با توجه به این که ساختمان موجود است و قابلیت هم هست و از وقف هم خارج نشده است متلبس است؟ این ها به نظر ما انقضا نیست. بنابراین انقضا چیز دقیقی است. انقضا یعنی چه؟ یعنی این که ساختمان را تغییر کاربری بدهند؟ یا کلاً بنا را از بین برده و یک بنای جدیدی بسازند و دیگر آن وقف را به گمان خودشان باطل کنند. این ها آن وقت آثار فقهی اش معلوم می شود.

دلیل چهارم: صاحب آن مرحوم نایینی است. ایشان می گوید مشتقاتی که ما بحث می کنیم عاری از زمان هستند. چراکه مشتق محل بحث بنا شد غیر فعل باشد. مشتق در نظر ما شامل اسم فاعل، اسم مفعول، اسم آلت، صفت مشبیه، صیغه مبالغه می شد. اگر بخواهیم اعمی بشویم، چه جامعی می خواهید درست کنید بین منقضی عنه المبدأ و متلبس. مثلاً کلمه مسجد را بگویید و مراد شما هم آنی باشد که در گذشته مسجد بوده و اینک وصف تلبس مسجدیت از آن رفته و چه آنی که الان در آن نماز خوانده می شود و آباد است. چه جامعی می توانید تصور نمایید؟ اگر اعمی بشوید نیازمند جامع هستید. اعمی نمی تواند جامع تصور کند. وقتی مشتق زمان ندارد، یا باید بگویید برای خصوص منقضی عنه است یا جامع بین منقضی و متلبس یا اصلاً بگویید دو مرتبه وضع شده است. مسجد یک بار برای منقضی و یک بار برای متلبس وضع شده است. این را هم احدی نگفته است؛ یعنی کسی نگفته است که مسجد یا قاتل یا مقتول مشترک لفظی است. بنابراین یک فرض متعین می شود و آن این که

مخصوص متلبس باشد. خلاصه، آقای نایینی با مشکل عدم تصور جامع بنابر قول به اعم مواجه است. گفته نشود که «بنابر اخصی چطور؟» که خواهیم گفت بنابر اخصی که ما جامع نمی‌خواهیم. اگر گفتیم خصوص متلبس حقیقت جامعی نیاز ندارد.

دلیل چهارم با سه دلیل آقای آخوند تفاوت دارد. در سه دلیل آقای آخوند مشکلی نداشت که مشتق برای اعم وضع شده باشد؛ ولی می‌گفت مانع داریم. مانع چه بود؟ تبادل خصوص متلبس یا صحت سلب از منقضی عنه یا تضاد؛ ولی آقای آخوند نمی‌فرمود که اقتضائاً مشکل دارد که برای اعم وضع بشود. آقای نایینی اگر دلیلش کامل باشد، اصل اقتضا را می‌زند. می‌گوید نمی‌شود برای اعم وضع بشود.^۱ ثمره آن این است که مثل دلیل آقای نایینی بر سه دلیل آقای آخوند مقدم خواهد بود.

عبارت ما این است: «ان مفاهیم المشتقات عاریه عن الزمان (مشتقات زمان ندارد. ما مشتقاتی را بحث می‌کنیم که زمان در آن اخذ نشده. مانند اسم فاعل، اسم مفعول، صیغه مبالغه، صفت مشبیه و اگر زمان ندارد) لایکون هناك ما یجمع بین الفردین (یعنی منقضی عنه و متلبس؛ گذشته و حال). فلا یصح الوضع للاعم لعدم الجامع (آقای نایینی می‌خواهد بگوید اصلاً مقتضی نیست. برای اعم). فیدور الامر (حالا که نشد برای اعم وضع بشود یا باید بگوییم وضع شده برای خصوص منقضی عنه البته ای کاش ایشان نگفته بود. مگر کسی برای خصوص منقضی عنه را گفته است؟ ولی می‌دانید که در استدلال گاهی می‌آورند تا بعد بگویند این که محال است. پس یا باید بگوییم مشتقات برای گذشته است یا بگوییم برای منقضی عنه) بوضع آخر علی سبیل الاشتراک (یعنی اشتراک لفظی. بگوییم هر مشتقی دو بار وضع شده است. یکی برای منقضی، یکی برای حال. یعنی اگر من می‌گویم ضارب، یک بار منظورم کسی است که در گذشته ضارب بوده است و یک بار منظورم کسی است که در حال ضارب است که این اصلاً دو وضع و دو معنا است. منظور از اشتراک اشتراک لفظی است. در حالی که جامع اگر بود می‌شد اشتراک معنوی. یا این که فقط برای متلبس وضع شده باشد.) و الاولان لا یقول بهما احد بل هما خلاف الالتزام بالوضع للاعم. فیتعین الثالث و هو المطلوب.

^۱ . همین جا یک نکته روشی مطرح می‌شود و آن این که گاه یک دلیل اقتضا را نمی‌زند. می‌گوید مانع وجود دارد. برای اخصی شدن می‌گوید مانع وجود دارد؛ اما ممکن است یک دلیل بیاید و بگوید اصلاً اقتضا ندارد. من دنبال مانع نیستم.

مجدداً تأکید می‌کنیم که مشکل آقای نایینی برای وضع للاعم، عدم تصور جامع است. آقای آخوند می‌گوید مشکل من برای وضع للاعم تبادل خصوص صحیح است یا صحت سلب از منقضی عنه است. آقای نایینی می‌گوید اصلاً جامع نمی‌شود تصور کرد.

کلام آقای نایینی که از کسانی بوده است که مورد توجه معاصران بوده و کم‌تر مبتلا به حجاب معاصرت گشته است^۱، مبرم و مستشکل دارد. ما ابتدا اشکال را بیان می‌کنیم و ابرام را در آینده مطرح خواهیم نمود. یکی از کسانی که به ایشان اشکال گرفته است، شاگرد فاضل ایشان، آقای خویی است. ایشان فرموده است که شما جامع می‌خواهید؟ من دو جامع درست می‌کنم. البته بعضی‌ها ایراده گرفته‌اند. یک جامع هم ما فردا درست می‌کنیم. طبیعتاً حرف آقای نایینی زمین می‌خورد.

الحمد لله رب العالمین.

^۱. آقاضیا که خود فعلی است، شاگردان مطمئن خود را نزد نایینی می‌فرستاد تا کلام او را برای آقاضیا ببرند و ایشان هر جا را قابل قبول است قبول کند و هر جا را قابل قبول نیست نقد نماید؛ لذا این فوائدالاصولی که جامعه مدرسین چاپ کرده (انتشارات اسلامی) پاورقی آن مربوط به آقای عراقی است؛ یعنی ناظر به کلمات نایینی سخن گفته است. خود عراقی کافی بود که نایینی را در عراق و نجف [مشهور نماید].